

# مجموعه‌ای نظری درباره انقلاب

علی نظرمنصوری

nazarmansouri@modares.ac.ir



- نظریه پردازی انقلابها

- جان فورن

- فرهنگ ارشاد

- نشرنی

- ۱۳۸۲، ۳۹۲ صفحه، ۱۶۵۰ نسخه، ۳۰۰۰ تومان

تا آنها را به عمل جمعی و اثرگذاری بر سیاست دولت وا دارد و برای اقدام مردم به عمل جمعی، تحقق فرصتهای سیاسی امری لازم تلقی می‌شود.

تلقی نویسنده از رویکرد چهارم همان چیزی است که ترا اسکاچیل آن را رهیافت «توکویل‌گرایی» می‌نامد و در آن بر چگونگی تأثیر دولت در شکل‌دادن به هویتها، پیوندهای اجتماعی، آرمانها و حتی عواطف کنشگران در جامعه مدنی توجه دارد» (ص ۳۰). گودوین پیشنهاد می‌کند این رویکرد را دیدگاه دولت - ساختمان‌گرایی بنامیم؛ «در این رویکرد، راهمایی بررسی می‌شود که طی آنها دولتها به ساختن و پرداختن جنبه‌های مختلف جامعه مدنی کمک می‌کنند» (ص ۳۰). در ادامه، گودوین می‌کوشد برای پاسخ‌گویی به بعضی ابهامهای عمده در مطالعه انقلابها پیشنهادهایی براساس رویکرد دولت - محور ارائه دهد: چرا انقلابهای اجتماعی پدیده‌های نوین‌اند؟ چرا جنبشهای انقلابی قبضه‌کردن یا سرنگونی قدرت دولتی را هدف قرار می‌دهند؟ چرا سقوط حکومتها برای موفقیت انقلاب مهم است؟ چه عواملی زمان و مکان انقلاب را تبیین می‌کند؟ گودوین در انتهای مقاله همه این پرسشها را در بحث انقلاب کوبا مطرح می‌کند و سعی در پاسخ‌گویی به آنها دارد.

فصل دوم با عنوان «نظریه‌های ساختاری درباره انقلاب» مقاله‌ای از «تیموتی ویکام - کراولی» (Timothy P. Wickham-Crowley) استاد جامعه‌شناسی دانشگاه جورج تاون امریکا است که افق چشم‌اندازهای ساختاری انقلاب را دنبال می‌کند. او نیز مانند گودوین در نظریه‌پردازی انقلاب و بطور کلی در نظریه اجتماعی از نگرش ساختمان‌گرایی به شدت طرفداری می‌کند. کراولی نظریه‌های ساختاری اجتماعی را در کنار نظریه‌های مبتنی بر کارگزاری و فرهنگی می‌نهد تا طرح تازه‌ای از پهنه انقلاب ارائه دهد. او می‌گوید: «برای فهم انقلاب نظریه‌هایی که به جای عوامل فرهنگی بر عوامل اجتماعی تکیه می‌کنند، روی پیوستاری قرار می‌گیرند که در یک سوی آن مناسبات ساختاری

کتاب نظریه‌پردازی انقلابها که جان فورن گردآوری و تدوین کرده شامل هشت مقاله از هشت نویسنده است که هر یک با دیدگاهی مشخص و بر محور موضوعی متفاوت انقلاب را بررسی کرده‌اند. این اثر با تحلیل مقوله انقلاب بر محور متغیرهای گوناگون (نژاد، قومیت، جنسیت، جمعیت و...) و با بررسی موارد متعدد و با دیدگاههایی کم و بیش متفاوت، اثری درخور توجه است و می‌تواند تصویر نظری جامعی از انقلاب به خواننده ارائه دهد.

ذهن تحلیلی و استدلالی فورن در ساماندهی اثر تأثیری قابل توجه داشته و مقاله او، و به ویژه نتیجه‌گیری جامع و رسای او، بر ارزش کتاب افزوده است. همچنین در پایان کتاب بیش از پانصد منبع ارزشمند معرفی شده است که مجموعه‌ای مهم از تحلیلهای انقلاب را به همراه دارد.

مقاله آغازین کتاب با عنوان «رویکردهای دولت - محوری درباره انقلابهای اجتماعی» را جف گودوین (Jeff Goodwin) با بحثی کوتاه و دلپذیر برپایه رویکردهای دولت - محوری انقلاب شروع می‌کند. او رویکردهای دولت - محوری را برای حل معماهایی کلیدی که در مطالعه انقلابهای اجتماعی متمایزند از همه سودمندتر می‌داند. گودوین نظریه دولت محور را در چهار شق متمایز به صورت ماهرانه‌ای تشریح می‌کند: دولت - استقلال، دولت - توانایی، فرصت‌یابی سیاسی و دولت - ساختمان‌گرایی. «دیدگاه دولت - استقلال، در برابر طبقه اجتماعی مسلط، بطور کلی جامعه مدنی یا دیگر دولتها، بر متغیر استقلال مأموران دولتی یا مدیران دولتی تأکید دارد» (ص ۲۹).

رویکرد دوم از دیدگاه گودوین «بر توانایی (یا ناتوانی) بالفعل مادی و سازمانی مأموران دولتی در اجرای موفقیت‌آمیز تصمیم‌گیریهای سیاسی‌شان تأکید دارد» (ص ۲۹). او اذعان می‌کند که این دو رویکرد از جامعه‌شناسی ماکس وبر اقتباس شده‌اند. وی در رویکرد سوم به این نکته توجه می‌کند که چگونه تمایل و جهت‌گیری آشکار دولت بر توانایی گروههای فعال تأثیر می‌گذارد

## ساختار روابط نخبگان،

بهترین مبنای برای سنخ‌شناسی انقلابهاست،

زیرا شدت ستیزه بین نخبگان می‌تواند در میزان

اثر بخشی کنش توده‌ای تعیین‌کننده باشد

غیرنخبگان زمانی وارد عمل می‌شوند که

امواج ستیزه بین نخبگان بالا گرفته و فرصتها

و دستاویزهایی ایجاد شده که مخاطرات کنش

جمعی را توجیه می‌کند

افزایش جمعیت همراه با توسعه محدود

و ناهماهنگ باعث کاهش در توانایی دولت،

ستیز نخبگان و افزایش بسیج توده‌ای می‌شود

و مجموعه اینها باعث بروز

بحرانهای سیاسی می‌گردند

منافع خویش از بین ببرند: «در هر صورت غیرنخبگان هم مانند نخبگان، آمه‌های احق و بی‌هدفی نیستند؛ آنها هنگامی وارد عمل می‌شوند که بخت را در دستیابی به هدفهای خود موافق ببینند. غیرنخبگان زمانی وارد عمل می‌شوند که امواج ستیزه بین نخبگان بالا گرفته و فرصتها و دستاویزهایی ایجاد شده که مخاطرات کنش جمعی را توجیه می‌کند» (ص ۱۰۸). لاکمن با مقایسه‌های زوجی بارز، درباره اهمیت حضور نخبگان در کنار توده‌ها به مثابه کنشگران و فعالان انقلاب، بحث روشنی ارائه می‌دهد و در آن الگوهایی از خیزش و موفقیت انقلابی را برحسب ترکیبهای متفاوت، از وحدت یا تضاد نخبگان و مشارکت یا عدم مشارکت توده‌ها مطرح می‌کند. به زعم او نخبگان منفرد و در عین حال متحد، از چالشهای انقلابی و گاه به گاهی توده‌ها که ممکن است روی دهد، درامان‌اند ولی در مواردی مانند سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۸ در اروپای شرقی شکست می‌خورند. او همچنین با تحلیل جنگهای داخلی و انقلاب انگلستان و فرانسه این بحث را پیش می‌کشد که جنبش توده‌ها فقط با حضور گروههایی از نخبگان به موفقیت می‌رسد. این مقاله با مطرح کردن عامل تعیین‌کننده انشعاب داخلی بین نخبگان قدیم و جدید، درک ما را از انقلاب فرانسه (۱۷۹۵-۱۷۸۹) متحول می‌سازد.

فصل چهارم با عنوان «افزایش جمعیت و بحرانهای انقلابی» نوشته «جک گلدستون» (Jack A. Goldstone) تأثیر جمعیت از طریق نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را بر انقلاب تشریح می‌کند. گلدستون نمونه‌های گوناگون انقلاب در جهان را مطالعه می‌کند و به کمک مجموعه‌ای از عوامل کلیدی پیوندهای بین افزایش جمعیت و بحرانهای سیاسی را بررسی می‌کند. او می‌نویسد: «افزایش جمعیت همراه با توسعه محدود و ناهماهنگ باعث کاهش در توانایی دولت، ستیز نخبگان و افزایش بسیج توده‌ای می‌شود و مجموعه اینها باعث بروز بحرانهای سیاسی می‌گردند» (ص ۱۴۸) و در ادامه، این عوامل را شرح می‌دهد. او یکی از آثار قابل توجه افزایش جمعیت و کمبود منابع را کاهش تواناییهای دولت در انجام وظایفش می‌داند که تقاضاهای جمعیت فزاینده را پیش روی دولت قرار می‌دهد و کاهش درآمد سرانه بخش بزرگی از جمعیت را باعث می‌شود؛ در این صورت «دولت یا باید مالیاتهای اکثریت مردمی را بالا ببرد که تاکنون از روندهای اقتصادی آسیب دیده‌اند - که در این صورت خشم و احساس بی‌عدالتی را در آنها برمی‌انگیزد، یا اینکه بی‌تفاوت می‌مانند زیرا نمی‌توانند مالیاتهای فزاینده را بپردازند - یا اینکه حکومت می‌کوشد بخشی از ثروت جدید نخبگانی را جذب کند که از کمیابی منابع سود برده‌اند - که این هم از نظر سیاسی خطرناک است، یا اینکه به دلیل نفوذ نخبگان ثروتمند این کوشش بی‌نتیجه است» (ص ۱۴۹). در نتیجه، چون هر دو رهیافت به شکست می‌انجامد حکومتها بی‌تردید ضعیف و ضعیف‌تر و در حفظ عدالت، نظم، رفاه و کنترل نخبگان ناتوان می‌شوند. او اظهار می‌دارد که افزایش جمعیت و تخریب منابع علاوه بر کاهش توانایی دولت و وخیم‌تر کردن ستیزه بین نخبگان می‌تواند تأثیر دیگری بر بی‌ثباتی داشته باشد و آن برانگیختن تمایل مردم به مبارزه است. پائین آمدن سطح دستمزدها و بروز انواع بیکاری می‌توانند برانگیزاننده باشند. در انتها، او چند عامل را ذکر می‌کند که باعث فرونشاندن و آرام کردن بحرانهای سیاسی می‌شود، از جمله کاهش نرخهای افزایش جمعیت، ثبات مالی، آموزش ابتدایی، اصلاحات ارضی جامع و توسعه کشاورزی و صنعت. در فصل پنجم با عنوان «انقلاب در جهان واقعی» نوشته «اریک سلبین» (Eric Selbin) با طرح بحثی هوشمندانه و جالب به کارگزاری و اندیشه، یا کنشگران و ذهنیات آنها همچون محور مطالعه انقلاب توجه می‌شود. او سیاست نمادی، خاطره جمعی و زمینه اجتماعی را که همگی اساساً مؤلفه‌های اراده‌گرایانه‌اند، عوامل اصلی فهم و کشف فرایندهای انقلابی می‌داند. او نظرات

پایدار رفتار انسانی و سوی دیگر آن تحولات و رویدادهای کوتاه مدت رفتار انسانی قرار دارد. به عبارت دیگر، یک طرف آن کنش اجتماعی و طرف دیگر آن کارگزاری اجتماعی جای دارد» (ص ۶۳). وی درمی‌یابد که دیدگاه ساختارگرایان و فرهنگ‌گرایان تا حد زیادی به دنبال هم و مکمل یکدیگرند، به این معنی که ساختارگرایان همواره به علل انقلاب توجه داشته و فرهنگ‌گرایان به پیامدهای آن اندیشیده‌اند: «منتقدان فرهنگی و نظریه‌پردازان ساختاری، یکی بحث دیگری را دنبال می‌کند. رویکردهای فرهنگی انقلاب عمدتاً به این توجه دارند که انقلابیون پس از اینکه به قدرت می‌رسند چه کارهایی برای جامعه انجام می‌دهند، در صورتی که رویکردهای ساختاری بیشتر به این اهمیت می‌دهند که اساساً انقلابیون چگونه به این موقعیت می‌رسند» (ص ۶۷). کراولی در ادامه روایتی لاین هانت و ویلیام سوول که جزء فرهنگ‌گرایان محسوب می‌شوند را درباره انقلاب فرانسه، با گزارشهای علی و کلان اسکاج‌پیل مقایسه و نتیجه‌گیری می‌کند که ساختارگرایان و فرهنگ‌گرایان هیچ یک به تنهایی به نتیجه نمی‌رسند.

مقاله سوم با عنوان «کارگزاران انقلاب» نوشته ریچارد لاکمن (Richard Lachmann) درباره نخبگان و توده‌هاست. بحث او بیشتر به کارگزارها، به ویژه آنها که ساختار یافته‌ترند مربوط می‌شود. او می‌خواهد ثابت کند که «ساختار روابط نخبگان، بهترین مبنای برای سنخ‌شناسی انقلابهاست، زیرا شدت ستیزه بین نخبگان می‌تواند در میزان اثر بخشی کنش توده‌ای تعیین‌کننده باشد» (ص ۱۰۷).

لاکمن می‌گوید جامعه‌ها را یا یک گروه واحد نخبگان و یا اغلب گروه نخبگان چندگانه اداره می‌کنند. او برای غیرنخبگان نیز حساب جداگانه‌ای بازمی‌کند. آنان قادرند رابطه بهره‌کشی خود را با یک یا چند گروه نخبه به خطر اندازند و به این ترتیب توان تأثیر آن گروه نخبه را در حفظ مبانی سازمانی و

# انقلابهای نوین در امریکای لاتین، نوعاً و عمیقاً با حضور طبقات مختلف و با درجه بالایی از اراده‌گرایی صورت گرفته‌اند؛ یعنی گزینشهای آگاهانه و کنشهای ارادی مردمی که نقشهای مشخص و قاطعی در فرآیندهای انقلابی ایفا کرده‌اند

## معمولاً گروه‌های مختلف جامعه پیش از اوج‌گیری انقلابها، فرهنگ سیاسی چندگانه‌ای را در مخالفت با نظام حکومتی موجود سامان می‌دهند و این فرهنگها می‌توانند زمینه انتشار باورهای عامه مردم و خاطره‌های تاریخی مبارزه را فراهم کنند

متغیر جنسیت را در نظریه‌های انقلاب گوشزد می‌کند. بر طبق نظر او «قضیه اصلی در انقلابها این است که انقلابها باید در همه جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و جنسیتی نگاهی حتی‌الامکان متفاوت نسبت به نظام گذشته داشته باشند» (ص ۱۸۷).

با وجود این، او تحول در مناسبات جنسیتی در پیامدهای انقلابی به ویژه در انقلاب‌های سده بیستم روسیه، چین و ایران را بسیار چشمگیر دانسته است. مقدم با اشاره به نظر بسیاری از طرفداران فمینیسم مبنی بر اینکه «جنبشهای انقلابی، خواسته‌های زنان و خواسته‌های جنسیتی را تابع اهداف بنیادی و گسترده‌تر آزادیخواهی قرار داده‌اند و به این ترتیب، یک اتهام تمام‌عیار بر همه انقلابها و جنبشهای آزادیخواهی وارد کرده و در اصل همه را مخالف خواسته‌های زنان می‌دانند» (ص ۱۸۹)، متذکر می‌شود که نمی‌توان انکار کرد برخی تجارب انقلابی، آزادی ریشه‌داری برای زنان به ارمغان آورده‌اند و این به‌ویژه به مواردی مربوط است که نقش جنسیتی پدرسالارانه را به چالش کشیده‌اند. در ادامه، بحث مهمی را بر پایه دو مدل نظری جنسیت مطرح می‌کند که پژوهشگران انقلاب در سیر زمان و مکان انجام داده‌اند، یکی مدل «زن وابسته به خانواده» است که می‌کوشد خواستها و آمال زنان را با موقعیتهای پدرسالاری فرهنگی و اجتماعی پیوند بزند و دیگری الگوی «آزادی زنان» در انقلابهای سوسیالیستی که با انقلاب روسیه شروع شد و در آن برابری جنسی بیش از تفاوت جنسی مورد توجه بود. او مدعی است انقلاب فرانسه به شکل متناقضی، پیشرو مدل زن در خانواده بود که انقلابهای مکزیک، الجزایر، ایران و اروپای شرقی در قرن بیستم از آن پیروی کرده‌اند. در مقابل، در روسیه، چین، کوبا، یمن جنوبی، ویتنام، نیکاراگوئه و برخی کشورهای دیگر باوجود اینکه سازمانهای مستقل زنان در انقیاد دولت بوده است، زنان به حقوق رسمی و واقعی بیشتری رسیده‌اند.

مقاله هفتم با عنوان «نژاد و فرآیند انقلابهای امریکایی» نوشته کریستوفر مک اولی (Christopher McAuley) با پیش کشیدن مقوله ویژگیهای نژادی باب تازه‌ای در توسعه‌نیافتگی و انقلاب در طول دوپست سال تاریخ کشورهای امریکایی می‌گشاید که از جنگهای داخلی اوایل سده نوزدهم آغاز شد و تا ظهور انقلابهای مکزیک، کوبا و نیکاراگوئه در طول قرن بیستم ادامه یافت. مشارکت ارادی گروههای مختلف نژادی در این موارد و پیامدهای بی‌حاصلی که اغلب برای آنان پیش آمد در کنار هم معلول و مرتبط با واقعیتهای نژادپرستی این جوامع شناخته شده است. او با بیان اینکه «به‌طور کلی در کشورهای امریکایی همبستگی زیادی بین درآمد پایگاه شغلی، مالکیت اموال و قدرت اجتماعی - اقتصادی از یک سو و نژاد طبیعی و اجتماعی از سوی دیگر داشته است» (ص ۲۲۷)، مدعی می‌شود نژادپرستی، کوششهای انقلابیون را برای نشان دادن دنیای خودشان و در مسیر برابرخواهی دچار مشکل کرده است.

اسکاچ‌پل را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید: «کنشگران انسانی بیک ساده‌ساختارها نیستند، بلکه به وجودآورنده آنها نیز هستند. انقلابهای نوین در امریکای لاتین، نوعاً و عمیقاً با حضور طبقات مختلف و با درجه بالایی از اراده‌گرایی صورت گرفته‌اند یعنی گزینشهای آگاهانه و کنشهای ارادی مردمی که نقشهای مشخص و قاطعی در فرآیندهای انقلابی ایفا کرده‌اند» (ص ۱۶۹). او اشاره می‌کند که شرایط ساختاری نمی‌توانند به ما در درک انقلابها کمک چندانی کنند: «شرایط ساختاری، امکاناتی را برای خیزشهای انقلابی فراهم کرده یا پس از کسب قدرت سیاسی، گزینه‌هایی پیش پای آنها می‌گذارد اما این را تبیین نمی‌کند که گروه‌ها و افراد چگونه عمل کنند یا چه گزینه‌هایی را دنبال کنند. نکته اصلی این است که مردم کجا و کی به فرآیند انقلابی می‌پیوندند» (ص ۱۷۱). سلین برای رهبران انقلاب نقش مهمی قائل است: «رهبران نقش منحصر به فردی در انقلاب اجتماعی دارند، مردم را سازمان می‌دهند و مهم‌تر اینکه جهت دید آنها - اندیشه‌ها و آرمانها - را تعیین می‌کنند تا گرد آنها حرکت نمایند. رهبران مفاهیم فارغ از زمان را برمی‌گیرند، جرح و تعدیل می‌کنند و به آنها شکل می‌دهند تا مردم را بلند کنند و به حرکت درآورند» (ص ۱۷۱).

سلین به مبحث فرهنگ اهمیت بسیاری می‌دهد تا آنجا که می‌گوید: «نظریه‌های انقلاب از مطالعه فرهنگ و افرادی که به دست می‌آید که آن فرهنگ را ساخته و اشاعه می‌دهند» (ص ۱۷۶). و معتقد است «فرهنگ به مثابه نوعی ایدئولوژی و شیرمادرگونه است که بر تجربه مستقیم و سنت شفاهی یا خاطرات عامه تکیه داشته و چیزی نیست که با گوش دادن به موعظه یا خواندن کتاب یاد گرفته شود. در جامعه‌ای که مقاومت، طغیان و انقلاب بخشی از فرهنگ آن را تشکیل می‌دهد فعالیت‌های انقلابی امکان بروز بیشتری دارد» (ص ۱۷۸). تأکید او بر فرهنگ چنان است که ادعا می‌کند چنانچه مردم حکایت‌های قابل توجه و داستانهای منسجمی را با طرحهای جذاب و محرک بازگو نکنند، انقلاب در نمی‌گیرد. او به نقش خاطره جمعی در وقوع انقلاب بسیار اهمیت می‌دهد: «خاطره‌های فردی که بر پایه ارزشها و سنتها ساخته و پرداخته می‌شوند شاید رفته‌رفته در شب‌نشینیها یا در ترانه‌ها و دلک‌بازیها با هم جمع شده و خاطره جمعی را شکل دهد و تاریخ مشترک را به وجود آورد. این تاریخ گنجینه‌ای است که همه پندارهای آزادی و نیز خاطره ستمگری و پیروزیها در آن نگهداری می‌شود» (ص ۱۷۷). نتیجه کلی و بسیار مهم این مقاله مطرح شدن دوباره توجه به موضوعاتی است که مردم از طریق آنها می‌خواهند تحول ژرف اجتماعی را به وجود آورند.

در مقاله ششم با عنوان «جنسیت و انقلاب» نوشته «والنتین م. مقدم» (Valentine M. Moghadam) قلمرو پژوهش متداول انقلاب گسترش یافته تا مطالعات مربوط به زنان و انقلاب را در برگیرد. وی تداوم بی‌توجهی به

فصل هشتم با عنوان «گفت‌وگوها و نیروهای اجتماعی» نوشته جان فورن (گردآورنده و تنظیم‌کننده کتاب) است. هدف او از نگارش این مقاله چنین بیان می‌شود: «هدف این است که ثابت کنیم در بررسی انقلابها، توجه به اندیشه فرهنگ اجتناب‌ناپذیر است» (ص ۲۶۸) و در شکل دادن به فعالیتهای سیاسی تأثیر فرهنگ را نمی‌توان نادیده گرفت. او با طرح دیدگاه فریده فرهی در مورد انقلاب ایران و نیکاراگوئه که فعالیتهای فرهنگی، جهت‌گیریها، نظامهای معنی‌سازی و چشم‌اندازهای اجتماعی را در ساختن انقلاب مؤثر می‌داند، تحلیل او را هوشمندانه می‌داند. او به دنبال پاسخ به این پرسش است که فرهنگ به کمک چه سازوکارهایی تأثیرهای مستقل خود را بر فرایندهای انقلابی اعمال می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش وی از مفهوم «فرهنگ سیاسی مقاومت و مخالفت» وام می‌گیرد و اینکه نیروهای اجتماعی سازنده انقلابها این فرهنگها را چگونه تفسیر و بازسازی می‌کنند. فورن در بحث نقش فرهنگ در علت‌یابی انقلابها با بیان شرح کوتاهی از رویدادهای انقلابی فرانسه، کوبا، نیکاراگوئه، السالوادور، ایران و اروپای شرقی چنین می‌نویسد: «معمولاً گروههای مختلف جامعه پیش از اوج‌گیری انقلابها، فرهنگ سیاسی چندگانه‌ای را در مخالفت با نظام حکومتی موجود سامان می‌دهند و این فرهنگها می‌توانند زمینه انتشار باورهای عامه مردم و خاطره‌های تاریخی مبارزه را فراهم کنند» (ص ۲۷۴). فورن نتیجه می‌گیرد که فرهنگ سیاسی میان فرهنگ عمومی و گفتمان و ایدئولوژی پیوند برقرار می‌کند و راهی را می‌نمایاند تا از طریق آن کارگزاریهایی را بشناساند که از طریق نیروهای اجتماعی به حرکت درآمده‌اند.

در فصل نهم «نتیجه‌گیری»، جان فورن کوشیده است یک مدل چندعلیتی را درباره منشأ انقلابهای اجتماعی کشورهای جهان سوم ترسیم کند و این مدل نکات بسیاری را که نویسندگان مقاله‌ها بیان کرده‌اند، روشن می‌سازد. هدف او از این مدل فراهم آوردن الگوهای تحلیلی یا توجه به پیامدهای گوناگون انقلابهاست. او براساس تحلیل بولین پیش می‌رود و عوامل مربوط به آزمون و تحلیل را که شامل توسعه وابسته؛ حکومت سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص؛ شکل‌گیری و تبلور فرهنگهای سیاسی مقاومت؛ رکود اقتصادی؛ ارتباط با نظام جهانی هستند از انقلابهای مکزیک، کوبا، ایران و نیکاراگوئه اقتباس می‌کند.

#### نقد و بررسی:

کتاب حاضر نثری روان دارد و ترجمه زیبایی فرهنگ ارشاد بر روانی اثر افزوده و در حد اثری تحلیلی و نظری از بیانی روشن و خالی از ابهام برخوردار است. با وجود این، پروفسور جان فورن در مقدمه با فروتنی به سنگینی کار انجام شده اشاره کرده و خوانندگان را به نقد کتاب دعوت می‌کند. در بررسی این اثر چند نکته قابل توجه است:

۱- انتظار می‌رفت در فصل آغازین کتاب تعریف پایه یا قراردادی فرهنگ، نخبگی و مفاهیمی از این دست مطرح شود. گرچه این مفاهیم در لابه‌لای فصول و مطالب کتاب کم و بیش تعریف شده‌اند، ولی بیشتر به طور غیرمستقیم یا مبتنی بر نظر شخصی نویسندگان مقالات هستند و معیار و مبنایی در کل کتاب ندارند. مهم‌تر اینکه از مفهوم محوری انقلاب تعریفی پایه‌ای ارائه نشده است.

۲- فصل اول، مقاله آقای جف گودوین شاید بهترین طرح درباره نقشهای چندگانه دولت در ایجاد و تجزیه و تحلیل انقلابها باشد، ولی گودوین نقدهای مسلمی را که بر رویکرد دولت - محور وارد است، نادیده می‌گیرد. نقدهایی از قبیل:

الف) جامعه‌ها بیش از اینکه تحت تأثیر دولتها باشند، بر آنها اثر می‌گذارند

یا حناقل اثری معادل دولتها دارند:

ب) مقامات دولتی معمولاً کنشگران مستقلی نیستند بلکه نوعاً پاسخگوی تقاضاهای طبقه مسلمانند؛

ج) تحلیل دولت - محور به ابعاد فرهنگی و هدف‌گرایی کنش اجتماعی بی‌توجه است؛

د) آرمانهای انقلابی و باورها و هویتها از انواع روابط اجتماعی و نظامهای فرهنگی ریشه می‌گیرند که همه اینها ناشی از اعمال دولت نیستند؛

ه) آنهایی که انگیزه‌ای قوی برای فعالیت در تغییرات اصلاح‌طلبانه یا حتی انقلابی دارند اگر با شبکه‌های گسترده و مناسب اجتماعی ارتباط نداشته باشند و از همفکری دیگران برخوردار نشوند نمی‌توانند کارایی مؤثری داشته باشند.

۳- در فصل سوم، نظریه ساختاری نخبه‌محوری لاکمن درباره انقلابها با بیانی ظاهراً متناقض در ارتباط با علتها و پیامدهای انقلاب، برای دولت نقش اندکی قائل است. او مباحث فرهنگی در زمینه انقلاب را فراموش می‌کند. همچنین تمام مطالب تطبیقی این مقاله از مصداقهای اروپایی استخراج شده است و گرچه قلمرو بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود ولی می‌توان تصور کرد که در کشورهای جهان سوم وضعیت متفاوتی برقرار است. او ادعا می‌کند که «تمرکز بحث بر نخبگان و ساختارهای طبقه‌ای به پژوهشگر کمک می‌کند تا متوجه آثار پیش‌بینی نشده انقلاب باشد» (ص ۱۳۴). با فرض صحت این مطلبه آیا این دلیل نپرداختن به شقوق دیگر می‌شود و آیا تمرکز بر هریک از این شقوق نمی‌تواند آثار پیش‌بینی نشده و بدیع برای ما به همراه بیاورد؟

۴- در فصل چهارم، گلدستون به بحث جمعیت‌شناختی و بروز انقلاب پرداخته است. از نقاط مثبت این مقاله اینکه به موضوعی پرداخته که در نظریه پردازیهای مطالعه انقلابها، تقریباً موضوعی فراموش شده است و از نقاط ضعف این مقاله، ساده‌انگاری بیش از اندازه‌ای است که در تحلیل نقش جمعیت در بروز انقلابها مطرح می‌کند.

۵- در مقاله هفته، مک اولی با بررسی تاریخ مکزیک و کوبا و نیکاراگوئه بیشتر برجسته توسعه‌نیافتگی در این کشور اشاره می‌کند و کمتر به انقلابها می‌پردازد و بیشتر تمایل دارد که عامل نژادی را علت شکست یک انقلاب امریکایی معرفی کند.